

مرکز مطالعات راهبردی روابط فرهنگی، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی
سال پنجم، شماره دوازدهم، پاییز ۱۳۸۹، ۱۳۳-۱۴۶

جای خالی شبکه‌های اجتماعی مجازی در گفتگوهای میان فرهنگی ایران و افغانستان

سمیرا محمدی^۱

عبدالمصور ظهور^۲

چکیده

کابل و تهران به دلایلی همچون قرابت‌های فرهنگی و تاریخی، وجود مرزهای مشترک و سابقه دیرینه ارتباطات سیاسی، اجتماعی و به ویژه فرهنگی و زبان مشترک، تعاملات خوبی را با هم برقرار کرده اند. در این میان نقش فرهنگ مشترک بسیار برجسته است که منجر به شکل‌گیری گفتگوهای فرهنگی قوی بین دو کشور شده است. عوامل مختلفی در شکل‌گیری این گفت‌وگوها تأثیر گذاشته است اما آنچه خلأ آن بیش از پیش احساس می‌شود جای خالی شبکه‌های اجتماعی مجازی است که عرصه‌های مختلف زندگی اجتماعی را متأثر از خود کرده است. ویژگی منحصر به فرد شبکه‌های اجتماعی مجازی و تعداد بالای کاربران این شبکه‌ها در دو کشور استفاده از آن‌ها را در تقویت تعاملات فرهنگی دو پایتخت ضروری ساخته است. امری که فقدان آن در گفت‌وگوهای فرهنگی ایران و افغانستان به شدت احساس می‌شود. بنابراین، این نوشتار با استفاده از روش کتابخانه‌ای و اسنادی در صدد رسیدن به پاسخ این پرسش است که چرا علی‌رغم حضور بالای کاربران دو کشور در فضای مجازی خلأ آن در گفتگوهای فرهنگی احساس می‌شود؟ و از چه طریقی می‌توان این خلأ را جبران کرد؟ در این چهارچوب استدلال می‌شود که عدم احساس ضرورت و نیاز در استفاده بیشتر از شبکه‌های اجتماعی مجازی در میان فعالان فرهنگی دو سرزمین، نبود توجه کافی به این شبکه‌ها در جریان گفتگوهای فرهنگی و محتوی متفاوت صفحات مجازی کاربران ایرانی و افغانستانی منجر به عدم استفاده از این ابزار در جهت تقویت و گسترش گفتگوهای میان فرهنگی شده است. بنابراین، این پژوهش برآن است تا با نگاهی سازه انگارانه به کمک تقویت جای خالی فضاهای مجازی در گفت‌وگوهای فرهنگی دو کشور بپردازد.

واژگان کلیدی: شبکه‌های اجتماعی مجازی، گفتگوهای فرهنگی، سازه انگاری، افغانستان، ایران

^۱ کارشناسی ارشد دانشگاه علامه طباطبایی

mohammadisamira^{۹۰۱}@gmail.com

^۲ دانشجوی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی - دانشگاه تهران

Mosawerzuhor@gmail.com

تاریخ دریافت: ۹۸/۵/۲۲ تاریخ پذیرش: ۹۸/۶/۲۵

مقدمه

دنیای امروز نظاره‌گر تحولات بزرگی است که این تغییرات با ویژگی‌های منحصر به فردی همچون سرعت و عمق زیاد تمامی ابعاد زندگی بشر را متأثر از خود کرده‌است که از این دگرگونی‌ها با نام «اینترنت» و «شبکه‌های اجتماعی مجازی» یاد می‌شود. ظهور اینترنت به عنوان رسانه قدرتمند در سال‌های اخیر، نقش رسانه‌ها را در گفتگوهای جدید دوباره زنده ساخته‌است و به مثابه یک رسانه در سال‌های اخیر رشد حیرت‌آوری داشته و فرصت‌ها و تهدیدهای بسیاری را به وجود آورده‌است. در این میان آثار و پیامدهای سیاسی و فرهنگی فناوری‌های مورد بحث به ویژه شبکه‌های اجتماعی مجازی نیز اهمیت و موضوعیت یافته‌است. به گونه‌ای که به دنبال رشد و توسعه فناوری‌های نوین اطلاعاتی-ارتباطی به‌ویژه اینترنت، شاهد پیدایش یک دنیای جدید و مجازی در کنار دنیای واقعی و عادی هستیم. این دنیای مجازی جدید که ساختار مخصوص خود را نیز دارد، هم بر دنیای واقعی تأثیر می‌گذارد و هم از آن تأثیر می‌پذیرد. بی‌گمان در آینده که شتابان به سوی آن در حرکتیم، بسیاری از نهادها و حوزه‌های زندگی ما تحت تأثیر اینترنت و دنیای مجازی قرار خواهد گرفت (علی‌پور، ۱۳۹۳: ۲۴۹).

در این میان، شبکه‌های اجتماعی (social network) سکاندار اقیانوس پرتلاطم اینترنت هستند. شبکه‌هایی که با اجتماع‌گرایی مجازی نقش اساسی در معادلات رسانه‌ای جهان بازی می‌کنند. فضای مجازی بسته به ساختارهای اجتماعی شکل می‌یابد و رشد فناوری، هم‌گرایی رسانه‌ای و مسائل مربوط به آن در شرایط اجتماعی گوناگون برون‌دادهای متفاوت داشته‌است (نجف‌آبادی و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۹۶). یکی از دگرگونی‌هایی که این شبکه‌ها ایجاد کرده‌اند، تحت تأثیر قراردادن روابط و مناسبات میان ملت‌هاست. از طرف دیگر، شبکه‌های اجتماعی مجازی با ویژگی‌های منحصر به فرد خود نفوذ عمیقی بر افکار عمومی داشته و توانسته جایگاه خوبی برای خود در بین رسانه‌های اطلاعاتی تعریف کند. بنابراین، این

تحولات گسترده در عرصه ارتباطات، آینده متفاوتی از عملکرد و تأثیر رسانه و توانایی‌هایی آن‌ها را نشان می‌دهد. این دگرگونی است که بسیاری آن را تحول انقلابی در ارتباطات و مشروع پارادیمی جدید در زندگی جوامع امروزی می‌خوانند. قطعاً آنچه که زمینه چنین تغییر و تحول شگرف را پدید آورده و این برهه از تاریخ را واجد برجستگی کرده، دستاوردهای اطلاعاتی-ارتباطی-اند(کاستلز، ۵۹: ۱۳۸۰).

شبکه‌های اجتماعی مجازی مانند فیس‌بوک، تلگرام، اینستاگرام و امثال آن که امکان آشنایی افراد از فرهنگ‌های مختلف با زبان و قومیت مختلف را فراهم می‌آورد، در ارتباطات بین فرهنگی اهمیت به‌سزایی دارد (نجف‌آبادی و

دیگران، ۱۳۹۷: ۱۹۷). همچنین، گسترش فزاینده فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی در سال‌های اخیر حیات بشری را در ابعاد مختلف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی تحت تأثیر قرار داده‌است که برخوردهای فرهنگی میان کشورها نیز متأثر از آن گشته‌اند. رسانه‌های ارتباطی به ویژه شبکه‌های اجتماعی مجازی در عصر حاضر نقش عمده و مهمی را در تغییر و تحولات و ایجاد ارتباطات گسترده برعهده دارند و این وسایل منشأ بسیاری از تحولات معاصر، راهنما و کنترل‌کننده جریان‌ها و تحولات در جهان محسوب می‌شوند (رحمانی‌زاده، ۱۳۸۹: ۴). تحولات عمیقی که در حال حاضر شاهد آن هستیم، چشم‌انداز بسیار متفاوتی از مفهوم و تأثیر این شبکه‌های اجتماعی مجازی را ترسیم می‌کند. اینترنت از زمان فراگیر شدنش، امیدواری‌های زیادی را نزد اندیشمندان به وجود آورده‌است تا بتواند آغازگر مرحله‌ای نوین در ارتباطات بین انسان‌ها در جوامع مختلف باشد. در عین حال گسترش روزافزون دامنه‌گیری آن که موجب شده مؤلفه جغرافیا و به عبارتی فاصله مکانی روز به روز کم اهمیت‌تر جلوه کند. همراه با عدم توانایی نسبی دولت‌ها در کنترل محتوی آن‌عامل اصلی پیدایش این امیدواری‌ها بوده است.

کابل و تهران به دلیل مرزهای مشترک تاریخی و تمدنی و مهم‌تر از همه زبان یکسان از

دیرباز دارای مناسبات فرهنگی ویژه‌ای بودند به گونه‌ای که این دو کشور خود را متعلق به جغرافیای تمدنی مشترک می‌دانند. این دو پایتخت به واسطه همین قرابت‌های زبانی، دینی و تاریخی روابط گسترده‌ای در سیاست، اقتصاد و تجارت دارند اما آنچه بیشتر به چشم می‌خورد روابط فرهنگی است که منجر به شکل‌گیری سلسله گفتگوهای فرهنگی میان دو سرزمین شده‌است. تاریخ روابط فرهنگی دو پایتخت حکایت‌گر فراز و فرودهای بسیار اما جدانشدنی است که نشان از علقه‌های عمیق فرهنگی در دوسوی مرز است. عوامل و رویدادهای زیادی بر تاریخ این ارتباطات اثر گذاشته است. چه آن‌هایی که منجر به تیرگی روابط شده‌اند و چه حوادثی که بر سلسله مناسبات دو کشور رونق بخشیدند. در دنیای حاضر با ویژگی‌های منحصر به فردش و ظهور ابزار قدرتمندی با نام شبکه‌های اجتماعی مجازی تعاملات کشورها را متأثر از خود ساخته است. وجود چنین تحولاتی در جهان استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی را بسیار فراگیر کرده‌است و به ابزاری برای آشنایی بیشتر کشورها و فرهنگ‌ها تبدیل شده است.

ایران و افغانستان علی‌رغم آنچه مشترکات فرهنگی می‌نامند در گفتگوهای خود توجه چندانی به این ابزار قدرتمند نداشته‌اند و جای خالی آن در مناسبات فرهنگی دو کشور را به شدت می‌توان احساس کرد. این درحالی است که در بین دو سرزمین استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی بین شهروندان و فعالان فرهنگی بسیار بالاست. این شبکه‌های اجتماعی مجازی می‌توانند منبع با اهمیتی برای تعمیق و تقویت ارتباطات میان فرهنگی بین دو کشور باشد. امری که تاکنون مغفول مانده‌است و جای خالی آن در ارتباطات دو کشور بسیار احساس می‌شود. بنابراین، در این نوشتار در پی آن هستیم که به چرایی جای خالی این شبکه‌ها در گفتگوهای فرهنگی دو کشور بپردازیم و با استفاده از نظریه سازهانگاری این خلأ را پر کنیم.

شبکه‌های اجتماعی مجازی

انقلاب ارتباطات، نوع جدیدی از ارتباطات مجازی را که خالی از روح حاکم بر روابط واقعی اجتماعی است به وجود آورده است. رسانه‌های الکترونیکی مخاطبان وسیع و متکثری دارند که مجموعه‌هایی از حیث محتوای نمادین را به مخاطبان عرضه می‌کنند. در چنین شرایطی فضای مجازی شکل می‌گیرد و فرهنگ‌ها همه از طریق واسطه‌های الکترونیکی منتقل می‌شوند و مفاهیم زمان و مکان معانی تازه‌ای پیدا می‌کنند (رحمانزاده، ۱۳۸۹: ۱۱). شبکه‌های اجتماعی مجازی گونه‌ای از رسانه‌های اجتماعی هستند که بیشترین شباهت را به جامعه انسانی دارند و به فرد امکان برقراری ارتباط با شمار فراوانی از افراد را می‌دهند. این شبکه‌ها پایه‌های تعامل و ساختارهای اجتماعی در جهت ایجاد، گسترش و تقویت تعاملات اجتماعی در فضای مجازی هستند (خانیک، خجیر، ۱۳۹۷: ۷۴). شبکه‌های اجتماعی مجازی با برخورداری از ویژگی‌های همچون دارا بودن دامنه گسترده‌ای از ظرفیت‌ها و خدمات باعث تحولات عمیقی در جامعه جهانی شده است. فرصت دسترسی آسان به حجم بسیار زیادی از اطلاعات و برقراری بسیار سریع ارتباطات و امکان استفاده برابر در بین همه کاربران برای استفاده از امکانات آن برای کاربرانی که دائماً رو به افزایش هستند، توانسته نفوذ و اثرگذاری خود را در زندگی افراد بالا ببرد و تحولاتی را برای آن‌ها رقم بزند.

از ویژگی‌های دیگر این شبکه‌ها ایجاد زمینه مشارکت و فعالیت فرهنگی و حضور فعال مردم و نهادهای مدنی و گفتگوهای بین آنهاست. شبکه‌های مجازی به عنوان یک جامعه باز و رسانه‌ای با ویژگی انتشار آزاد اطلاعات، باز بودن فضای گفتگو، استفاده از حاکمیت می‌تواند مقدمه‌ای برای شکل‌گیری و تقویت گفتگوهای فرهنگی شود. این شبکه‌ها ممکن است اساسی‌ترین زمینه‌های تقویت گفتگو و تقویت و بسط آن را فراهم کند. شبکه‌های اجتماعی برای مشارکت فرهنگی و توسعه و تقویت گفتگوهای فرهنگی نقش‌های بیشتری نسبت به رسانه‌های جمعی ایفا می‌کند. این شبکه‌ها انگیزه‌های حضور کنشگران داوطلب در فعالیت‌های

فرهنگی را افزایش می‌دهد و نهادهای فرهنگی را در انجام فعالیت‌های فرهنگی توانمندتر می‌سازد.

نگاهی به نظریه سازهانگاری

سازهانگاری مطالعه تئوریک روابط بین‌الملل است که بر اهمیت عقاید، هنجارها و دانش در ایجاد یک جهان اجتماعی یا فرهنگی تأکید می‌نماید که به ترتیب هویت و منافع را شکل می‌دهد. تئوری سازهانگاری عوامل عقیدتی را کلیدی برای فهم سیاست می‌داند و معتقد است رفتار دولتها تنها در یک متن هنجاری مشترک معنی پیدا می‌کند. فهم رفتار دولتها بدون فهم آن متن هنجاری مشترک قابل درک نیست (میرکوشش، ۲۵۴: ۱۳۹۳).

سازهانگاران معتقدند که منافع دولتها توسط هنجارها و تعاملات فرهنگی ایجاد می‌شود. هدف اصلی سازهانگاری نشان دادن توانایی هنجارها و هویت‌ها در نهادینه کردن روابط مردم است. سازهانگاری با طرح موضع فرهنگ و ذهنیت‌ها در روابط و سیاست خارجی کشورها و تأکید بر عامل ساختاری فرهنگ و به دلیل استفاده مناسب از نقاط ضعف نظریه سنتی رئالیسم و واقع‌گرایی توانسته در بسیاری از موارد پاسخگوی پرسش‌ها باشد. در تئوری سازهانگاری هویت‌ها و هنجارها و فرهنگ مردم نقش مهمی در سیاست جهانی ایفا می‌کند. منافع دولتها توسط هنجارها و تعاملات فرهنگی ایجاد می‌شود. سازهانگاری به این می‌پردازد که چگونه هویت‌ها و هنجارهای اجتماعی مردم می‌تواند با روابط نهادینه در میان آنها گسترش یابد (هادیان، ۱۳۸۲: ۱۵). تأکید سازه‌انگاران به رعایت و اهمیت هنجارها نشان دهنده این است که رفتارهای مشترک می‌توانند هویت‌ساز باشند و منشا و منبع هویت‌های اجتماعی تلقی شوند (رئسی: ۱۴۵).

از نظر ونت، مادی‌گرایان بنیادی‌ترین واقعیت‌ها در مورد جامعه را سرشت و سازماندهی نیروهای مادی می‌دانند. درحالی‌که معناگرایان بنیادی‌ترین اصل را سرشت و ساختار آگاهی

اجتماعی می‌دانند که به معنای توزیع انگاره‌ها و شناخت است. همچنین بر اساس دیدگاه وی این ساختار شناختی مشترک هستند که به عنوان بستر منابع مادی عمل می‌کنند و به آنها معنای لازم را برای کنش انسانی می‌دهند (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۳۲۶). بنابراین، اصول اولیه سازهانگاری بر این اصل استوار است که نگاه تک بعدی مادی‌گرایانه به سیاست بین‌الملل نوعی تقلیل‌گرایی است. چراکه در روابط بین دولت‌ها تنها بر اساس تعاملات مادی شکل نگرفته است بلکه الگوهای رفتاری به وسیله هویت‌ها تعریف شده‌اند. به نظر سازهانگاران نباید سیاست بین‌الملل را در حد یک سلسله تعاملات و رفتارهای عقلایی در چهارچوب صرفاً مادی در سطوح بین‌الملل تقلیل داد. زیرا تعاملات دولت‌ها صرفاً بر اساس منافع ملی تثبیت شده شکل نگرفته است، بلکه در طول زمان به صورت نوعی الگوی رفتاری از طریق هویت‌ها و ارزشهای اجتماعی سامان دهی می‌شود. تأکید سازهانگاران به رعایت و اهمیت هنجارها نشاندهنده این است که رفتارهای مشترک می‌تواند هویت‌ساز باشد و منشأ و منبع هویت‌های اجتماعی تلقی گردند. درواقع دولت‌ها با اولویت‌بندی هنجارها و ارزشهای اجتماعی به دنبال انسجام ملی و تلقی مشترک در جامعه می‌باشند.

از این دیدگاه، آنچه که ساختار اجتماعی بشری را شکل می‌دهد فایده‌ها و باورهای مشترک است و نه نیروهای مادی، و از طریق این باورهای مشترک است که «هویت» و «منافع» بازیگران به وجود می‌آید. (میرکوشش، ۱۳۹۳: ۲۵۶).

برای تبیین شکل‌گیری هویت‌ها در منافع، سازهانگاران بر هویت اجتماعی بازیگران تأکید دارند و آنگونه که ونت بیان می‌کند، هویت دولت، منافع آن را شکل داده و منافع نیز به نوبه خود، کنش‌ها و رفتارهای آن را به وجود می‌آورد. از این رو، هویت‌ها، پایه و اساس منافع تلقی می‌شوند و بازیگر، هویت و انتظار یک نقش ویژه در مورد خود را به وسیله مشارکت در معانی مشترک کسب می‌کند. از نظر ونت، هویت ذاتاً امری رابطه‌ای است که از درون یک دنیای ساخت‌یافته اجتماعی خاص پدید می‌آید. هر هویتی یک تعریف ذاتاً اجتماعی از دولت

است که در درجه نخست در دیدگاه‌هایی ریشه دارد که دولت‌ها به طور جمعی در مورد خود و دیگری دارند و سپس در آنچه که ساختار دنیای اجتماعی را به وجود می‌آورد. هر دولت ممکن است همکاری جویانه یا منازعه جویانه باشد. خودیاری یک نهاد است که ممکن است در شرایط آنارسی وجود داشته باشد، اما یک ویژگی ایجاد شده از آنارسی نیست.

از نقطه نظر فلسفی، سازهانگاری اجتماعی بینش سازواری حضور انسان در زندگی جهانی را مطرح می‌کند. شالوده‌های اساسی آن نقش ایده‌ها در شکل‌گیری درک ما از خود و دیگری علاوه بر جهان خارج می‌باشد. سازه-انگاری اجتماعی روی یک بعد تقلیل‌ناپذیر بین‌الذهانی از تعامل انسان قرار دارد: ظرفیت و تمایل مردم برای انجام یک اقدام سنجیده در جهان و مفهوم بخشی به آن. این ظرفیت در بازگشت به حقایق اجتماعی یا حقایقی که بستگی به توافق بشر دارد به خوبی پاسخ می‌دهد و نوعاً نیاز به سازمان‌های بشری دارد. گفتگوهای فرهنگی بین کشورها می‌تواند از یکی از مهم‌ترین حقایق اجتماعی ارائه شد توسط تئوری سازهانگاری سود ببرند: هویت‌های جمعی. سازهانگاران ادعا می‌کنند که نه تنها هویت و منافع بازیگران به طور اجتماعی ساخته می‌شود بلکه آن‌ها ایده‌آل‌های دیگری ناشی از موجودیت‌های فرهنگی مردم را به اشتراک می‌گذارند. یکی از ویژگی‌های اصلی گفتگوهای فرهنگی می‌تواند ساخت هویت‌های جمعی صلح، درک و تنوع در سطح بین‌المللی باشد. در اردوگاه سازهانگاران، ارزش‌ها، هنجارها، منافع و رفتارها وابسته به هویت جمعی پذیرفته شده‌است. نکته‌ای که در اهداف و فلسفه یونسکو آمده است نگاهی سازهانگاران است: «از آنجایی که جنگ‌ها در ذهن افراد آغاز می‌شود، در ذهن

مردم است که باید دفاع از صلح ساخته شود. در نتیجه گفتگوهای فرهنگی در شکل‌گیری ایده‌ها و هویت‌ها نقش ایفا خواهند نمود.

گفتگوهای فرهنگی ایران و افغانستان

در سال‌های اخیر، فرهنگ توانسته نقش پررنگ‌تر در تعاملات بین کشورها ایفا کند. به گونه‌ای که کشوری که از ظرفیت‌های قوی‌تر و بیشتری برخوردار باشد، نقش پررنگ‌تری در تعاملات بین کشورها دارد. پیش فرض اساسی نظریه‌های فرهنگی آن است که رفتار و کنش‌های انسان در زندگی فعال و پویای اجتماعی در برقراری ارتباط با دیگران متأثر از الگوهای روابط اجتماعی و گرایش فرهنگی است. در جامعه بین‌الملل با توجه به هنجارها و ارزش‌های مشترک جهانی می‌توان به زمینه‌های فراوانی از تفاهم بین کشورها دست یافت. فضای اعتمادی که از طریق گفتگوهای فرهنگی به وجود می‌آید چه بسا بسیار استوارتر از روابط اقتصادی و سیاسی بوده و زمینه‌ساز و تسهیل‌کننده روابط بین کشورها می‌شود. گفتگوهای فرهنگی بین کشورها از طریق ارائه نمودن فرهنگ‌ها و ارزش‌های یک کشور به مردمان دیگر در جهت تقویت ارتباطات خصوصی که نتایج فهم آن آسان‌تر و جذاب‌تر از ایده‌های سیاسی کشور نیز می‌باشد. قدرت و اهمیت گفتگوهای فرهنگی را باید با تأثیر و اثرگذاری آن در روابط سیاسی و دیپلماتیک و غیررسمی میان مردمان دو کشور ارزیابی کرد. هر جا که دامنه این تأثیرات، عمیق و ماندگار گردد قطعا به سطح زیرین و زیر بنای مستحکمی تبدیل می‌شود که می‌توان از این سیمای فرهنگی برای گسترش روابط در سایر بخش‌ها و تعمیق روابط استفاده کرد. تقویت و گسترش گفتگوهای فرهنگی منجر به حل مسالمت‌آمیز اختلافات بین دو کشور می‌شود و قدرت چانه‌زنی را با بیشترین نفع برای هر دو طرف به ارمغان می‌آورد.

مشترکات فرهنگی میان افغانستان و ایران تا عمق‌های تاریخ قابل یافت است. هرچند گذشت زمان و پیچیده شدن پهلوهای زندگی بشری خط‌کشی‌ها و جدایی‌هایی را میان آنان شکل داده‌است اما توان برداشتن و دورساختن چتر بلند و ایستاده فرهنگ از فراز آن‌ها را نداشته‌است. امروزه به لحاظ جغرافیای سیاسی ما دو کشور جدا با منافع معین در منطقه هستیم

ولی به سبب وجود پیوندها و پیوستگی‌های کتمان‌ناپذیر این دو کشور در تمام سال‌های جدایی و حتی متأثر شدن از جنجال‌های سیاسی، روابط و مناسبات پیوسته‌ای با هم داشته‌ایم. اشتراکات زبان بین دو کشور بسیار جدی و مهم است و زمینه تعامل و نخبگان دو کشور را فراهم می‌کند و اسطوره‌های موجور در ذهن مردم دو کشور شباهت فراوانی با یکدیگر دارند و ما در بحث ریشه‌ها و مشترکات در یک سطح بسیار بالای کم‌نظیر و حتی بی‌نظیری در روابط فرهنگی دو کشور قرار داریم (نوروزی، ۱۳۹۹: ۹).

روابط ایران و افغانستان بیشتر از آنکه محصول عملکرد ساختارهای مادی باشد، نتیجه بسترهای عمیق فرهنگی و تاریخی است. زبان، تاریخ، انگاره‌ها، نام‌ها و نمادها و اسطوره‌های مشترک زیر ساخت فرهنگی یکسانی را در بین دو کشور ایجاد کرده‌است. این زیرساخت‌ها منجر شده که روابط دو کشور در بعد فرهنگی عمیقی شکل بگیرد و پارا فراتر از مجراهای رسمی بگذارد. این دو پایتخت از روزگاری که زیر یک چتر واحد زندگی می‌کردند تا حال که مرزهای ساختگی جغرافیایی این تمدن هویتی مشترک را از هم جدا ساخته است، چرخه گفتگوهای فرهنگی شان هیچ‌گاه متوقف نشده است و شکل‌های و چهره‌های متفاوتی را به خود گرفته‌است. در حال حاضر، شاهد اوج‌گیری و تقویت گفتگوهای فرهنگی به خصوص در بین دانشگاهیان هستیم. تشکیل انجمن‌های دوستی، تبادل کتاب و برگزاری نمایشگاه‌های کتاب و یادداشت‌ها و سفرنامه‌هایی از وضعیت دو پایتخت به‌ویژه در بین نویسندگان ایرانی روند گفتگوهای فرهنگی را تقویت کرده‌است. در این میان، شمار افرادی که علاقه‌مند به مشاهده نزدیک از پایتخت دو کشور به خصوص از کابل است، افزایش گرفته است. در حال حاضر، روند گفتگوهای فرهنگی دو کشور سیر صعودی به خود گرفته‌است.

شبکه‌های اجتماعی، پدیده مغفول در مناسبات دو کشور

اکنون بسترها، مجراها و زمینه‌های ارتباطات نیز مجازی شده‌اند. این فضا سازی مجازی توسط اینترنت ایجاد شده است و قابل استفاده است که شبکه‌های اجتماعی و سایبری است. گیبسون، «فضای مجازی را فضاهای تخیلی می‌داند که از اتصال رایانه‌ها پدیدار شده است: انسان‌ها و منابع اطلاعاتی را به هم وصل می‌کند.» اما دیگر فضای مجازی یک فضای شاعرانه و تخیلی نیست. بلکه کارکرد و پیامد واقعی دارد و حقیقت و مناسبات حقیقی را شکل می‌دهد. فضاهای مجازی در مناسبات واقعی بشر تاثیرگذارند و حقیقت مناسبات واقعی بشر را شکل می‌دهند و به گونه‌هایی متفاوت، آن را بازسازی می‌کند و حتی تصورمان را از زمان و فاصله دگرگون می‌کند. بنابراین، بحث قدرت در آینده بحث ایجاد و مدیریت ارتباطات در فضاهای مجازی خواهد بود. هویت‌ها، نشانه‌شناسی، دلالت و معنا و دسته‌بندی اطلاعات طبق مناسبات فضاهای مجازی صورت خواهد گرفت. انسان همانطور که برای ارتباطات در بستر و زمینه‌های واقعی نیاز داشت هزینه و فرهنگ‌سازی کند، اکنون نیز نیاز دارد که برای ارتباطات در فضاهای مجازی هزینه و فرهنگ‌سازی کند. چنان که ارتباطات چالش‌ها و فرصت‌های خود را در بسترها و زمینه‌های واقعی داشت: در فضاهای مجازی نیز چالش‌ها و فرصت‌های خود را خواهد داشت. همه این موارد نیاز به دانش، مهارت و مدیریت فضاهای مجازی دارد (یسنای، ۱۳۹۹).

شبکه‌های اجتماعی مجازی از فرآورده‌های نوین ارتباطی‌اند که اهمیت و موضوعیت ویژه‌ای دارند. باتوجه به نقش و کارکردهای اثربخش این شبکه‌ها در ساحت اجتماع، فرهنگ و سیاست، نادیده‌انگاشتن و عدم توجه به این شبکه‌ها فروگذاشتی‌ست نامعقول و جبران‌ناپذیر (یزدخواستی و دیگران، ۱۳۹۲: ۹۲).: اهمالی که متأسفانه در تأمین مناسبات دو کشور هم‌زبان هم‌باور، هم‌سایه با تاریخ و ارزش‌های فرهنگی مشترک صورت گرفته است. در همین حال باتوجه بر میزان استفاده چشم‌گیر از شبکه‌های اجتماعی مجازی در میان شهروندان ایران و افغانستان و همچنین باتوجه به اثرگذار بودن این شبکه‌ها در جهت‌بخشی به افکار عمومی هیچ‌گونه تلاش و اقدام سودمندی به منظور استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی در امر گفتگوهای فرهنگی و شناسایی مناسبات و مشترکات فرهنگی صورت نپذیرفته است.

احتمالاً یکی از عامل‌های اساسی ضعف مناسبات فرهنگی و ناتوانی در جافتاده ساختن شناخت معقول از همدیگر، بی‌توجهی به فعالیت منظم و برنامه‌ریزی شده رسانه‌ها، علی‌الخصوص رسانه‌های

جدید باشد. عدم برنامه در شبکه‌های اجتماعی مجازی پیرامون گفتگوهای فرهنگی دو کشور نقیصه جدی است. این درحالی است که قابلیت‌های مشترک در رسانه‌هایی از این دست می‌توانند در نحوه تغییر و دگرگونی در فرهنگ عمومی، پرنفوذترین و مؤثرترین عامل باشد (بشیر و کوهی، ۱۳۹۱: ۱۰۲). در این میان کاربران شبکه‌های اجتماعی حاملان اصلی و مهم در امر تقویت و تسریع گفتگوهای فرهنگی در فضای مجازی به شمار می‌روند. این کاربران در جهت‌دهی افکار عمومی و غالب نمودن روایت‌های معین و مشخص در جامعه، نقش اساسی دارند. با این همه با توجه به میزان بالای کاربران شبکه‌های اجتماعی در هر دو کشور ایران و افغانستان و داشتن اشتراکات وسیع فرهنگی به‌ویژه زبان و تاریخ مشترک، کمترین همگرایی و تبادل افکار میان کاربران شبکه‌های اجتماعی این دو کشور وجود دارد. این درحالی است که ایران و افغانستان یک رسانه مشترک مجازی دارد که این رسانه، زبان فارسی است. داشتن زبان مشترک برای ارتباطات و رابطه در فضاهای مجازی خیلی مهم است. اما مهم این است که از رسانه زبان چگونه باید استفاده کرد. درعین حال، با وجود این رسانه مشترک در بین دو کشور همچنان جای خالی شبکه‌های اجتماعی مجازی بسیار پررنگ است.

متأسفانه ما نتوانستیم با استفاده از زبان مشترک شبکه تأثیرگذار در مناسبات فرهنگی و ارتباطات ایجاد کنیم. هنوز نتوانسته‌ایم یک تلویزیون مشترک بین دو کشور افغانستان، ایران بسازیم که ارتباطات فرهنگی و مجازی ما از طریق این رسانه تأمین شود. اگرچه مجرای ارتباطی مجازی در فضاهای مجازی را داریم که این مجرا و رسانه، زبان است اما ارتباطات ما از طریق فضاهای مجازی در مورد توجه واقع نشده‌است. دلیل این امر هم عدم توجه جدی و نوع نگاه پایین بین کاربران اجتماعی به خصوص فعالان فرهنگی دو کشور است. از طرف دیگر ضرورت و نیاز استفاده از فضاهای مجازی برای تقویت و تعمیق گفتگوهای فرهنگی بین دو کشور هنوز به طور کامل احساس نشده است. شبکه‌های اجتماعی مجازی به دلیل ویژگی‌ها منحصر به فردی که دارند از توانایی و قابلیت بالایی در ایجاد و آشنایی بهتر کاربران دو کشور برخوردارند. مسیر آسان و کم‌هزینه‌ای که بیشترین محدودیت‌ها را برمی‌دارد. عدم پیشینه ادبیات در این مورد و فقدان اقدام‌های جدی در تشکیل شبکه‌های اجتماعی مشترک (هرچند به صورت محدود گروه‌های تلگرامی وجود دارد) نشان از عدم آگاهی و عدم نیاز به تشکیل چنین شبکه‌هایی وجود دارد. نوع نگاه پایین و عاجز بودن شبکه‌های اجتماعی از حمل کوله‌بار فرهنگی در نبود همین شبکه‌های اجتماعی مجازی خود را نشان می‌دهد.

از طرف دیگر، محتوی شبکه‌های اجتماعی مجازی به مانند کاربران شبکه‌های اجتماعی مهم و باارزش هستند. محتوی صفحات مجازی می‌توانند در شکل‌دهی وضع واقعی مؤثر باشند. این محتویات سکاندار اصلی مسیر شبکه‌های اجتماعی هستند. اگر مطالبات جا یافته در صفحات اجتماعی همگرایانه، دیگراندیشانه و منعطف باشند یا برعکس به هرمیزان که محتوی پیام‌ها حامل واگرایی، نفرت، انزجار و تشنت باشد، ماهیت رویکرد مسلط در جامعه را متأثر می‌گرداند همین امر یکی از دلایل اصلی فقدان شبکه‌های اجتماعی مجازی در گفتگوهای فرهنگی است. به عبارت دیگر، محتوی صفحات مجازی کاربران ایرانی و افغانستانی خیلی متفاوتاند. یکی از دلایل مغفول ماندن استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی در روابط دو کشور تفاوت پیامی در شبکه‌های مجازی کاربران دو پایتخت است. عدم شباهت محتوی صفحات مجازی کاربران دو کشور بر جدایی هرچه بیشتر کاربران این دو سرزمین از یکدیگر افزوده‌است. این ناهماهنگی منجر به تقویت خلأ شبکه‌های مجازی شده است امری که اگر به آن توجه شود، بلاقوه مستعد تبدیل شدن به بستر گفتگو و همگرایی فرهنگی میان دو کشور است. در این بین، نگاه فرودستانه جامعه ایران به افغانستان و نگاه بدبینانه افغان‌ها نسبت به ایران بر گفتگوهای فرهنگی نیز تأثیر گذاشته است که ناشی از شناخت پایین به خصوص در جامعه ایران از افغانستان است. مسئله‌ای که توسط شبکه‌های اجتماعی مجازی تقویت می‌شود. نبود شبکه‌های مشترک مجازی در جهت آگاهی-دهی، بسترسازی برای شناخت بیشتر و پایگاهی برای نشر اخبار موثق و دقیق بین دو کشور بر تقویت این روند افزوده‌است.

کرونا و همه‌گیری آن در جهان که تمامی کشورها را به زحمت انداخته است بسیاری از روابط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی را متأثر از خود کرده است. ارتباطات بین افراد و کشورها در سایه این ویروس ناخوانده منجر به محدودیت‌های بسیاری شده‌است. این محدودیت، توجه بشر را به پیدا کردن راه‌هایی جدید برای فرار از وضعیت پیش آمده دوچندان کرده‌است. شبکه‌های اجتماعی مجازی ابزار خوبی برای دورزدن این محدودیت‌هاست. به همین دلیل در شرایط کنونی، نقش و جایگاه این شبکه‌ها بسیار پررنگ شده است. گفتگوهای فرهنگی دو کشور ایران و افغانستان نیز فرصت را غنیمت شمرده و برای جبران جداشدگی در زمان این ویروس متوسل به شبکه‌های اجتماعی برای تداوم فعالیت هایشان شده است. بنابراین، دوره کرونا شروع توجه جدی به جایگاه شبکه‌های اجتماعی مجازی در گفتگوهای فرهنگی بین دو کشور است.

راهکارها

تئوری سازه انگاری به نقش مهم هویت ها، هنجارها و فرهنگ در تعاملات میان کشورها می‌پردازد. توسط همین هنجارها و تعاملات فرهنگی منافع دولت ها شکل می‌گیرد. هدف اصلی سازه انگاری چگونگی هویت ها و هنجارهای اجتماعی مردم در روابط نهادینه میان آنهاست. تأکید سازه انگاران به نقش پررنگ هنجارها نشان از این امر است که رفتارهای مشترک می‌توانند هویت ساز باشند و منبع هویت های اجتماعی شوند. که برای نیل به این هدف ابزارهای نوین و نقش آنها بسیار برجسته است. سازه انگاری با توجه به آنچه در بالا گفته شد از طریق رسانه ها و شبکه های اجتماعی مجازی به تقویت فرهنگ و هویت مشترک و رفتارهای نهادینه شده بین دو کشور ایران و افغانستان می‌پردازد. ابزارهای نوین ارتباطی به خاطر ویژگی های منحصر به فردشان، اهرمی مناسب در جهت تحقق خواسته های نظریه سازه انگاری است.

بنابراین، فقدان حضور شبکه های اجتماعی مجازی در دو کشور ایران و افغانستان با وجود پیشینه بلند تاریخی و فرهنگی با ساخت هنجارها و هویت های مشترک از طریق اصول تئوری سازه انگاری پر خواهد شد. این دو به دلیل مختصات منحصر به فرد خود می‌توانند نقش تکمیل کننده یکدیگر را ایفا کنند. شبکه های اجتماعی مجازی ابزار مناسبی در جهت تقویت ارزش ها و هنجاری مشترک بین دو کشور در گفتگوهای بین فرهنگی است که طبیعتاً نتیجه این امر توجه مناسب و درخور به این شبکه ها در گفتگوهای فرهنگی است.